

File No.

1857 .

Collection No. |

MUTINY PAPERS.

Pros. No. Files of SIRAJU'U AKHBAR  
Serial

Vol. 13 ; no. 23 ; August 22-28, 1857.

Subject

Views about The Moghul Court at Delhi.

Foll. 4 ; Size 12" x 7 $\frac{3}{4}$ " (Printed).

Previous References.

Later References.

# سراج الاخبار

من ابتدای محرم ۱۲۸۳ هجری مطابق سبت دوم اکتبر ۱۹۰۵ م

اجار و بار جهان حضرت بجانی حلیمه الرحمانی و روح خان  
عالیشان کورکانی حراج دو دومان کج لسان صاحبقرانی حاکم

بخدمت داد اقبال و سرور و مسخر شهر و ما

|  |  |
|--|--|
| <p>حکیم عبدالحی خلیق و سرور ناله و ملک کتار<br/>دلدار علیخان و سرور الله و اناب کتار<br/>و سرور الله و نجفی نجف خان و<br/>نواب حسنعلیخان نواب امن الدین<br/>احمد خان و ضیا الدین خان و سفیر<br/>وکیل سلطانی و دیگر اکاران جهان<br/>حاضر بارگاه والا با نگاه شده از<br/>ادب ادب و کونینش بود اسب<br/>بسی از ان چند کسین سجا بیان جان<br/>امداند و فارصین می سده و الار تبه<br/>کشته جارتیج سر مخالفین بدین<br/>از میان نواح حاضر او رند و احوال</p> | <p>دیکه صبار شوارکنای هفت خضر یکبار<br/>را ایض خاور مفتوح گشت شهتاه دین<br/>بناه طاعت رب العزت سجا او ده<br/>با و را با باد و اشتغال و زریه ند بعد<br/>شرف بخشیش نبض مبارک به حرام<br/>الله و با و منوره سیر و گلکشت باغ<br/>سلیقه که کردید و فرش ز مردین قدرت<br/>سعایه کفر سوده مراجعت به یوان حاضر<br/>نمودند بروقت جلوس کرسی زرنگار<br/>امری نامدار و خوانین الامتد ارشیل<br/>صمصام الله و لاسمه هفتان سجاد<br/>و عین الله که نظارت خان اعجاز الله</p> |
|--|--|

# یوم یکشنبه دوم محرم

سحر خون خسرو خاور علیکم گو ساران زود  
 شاه دین نیاه فرطینه مباد و بود زنده  
 احترام الدوله مباد و سعادت نبض غیب  
 بخشیده نه بعرض حضور سے اراکین  
 در بار جلوه بخش نضای دیوان خاص  
 کشته بعد قبول مجاری و تقدیم استیلا  
 عنده سپهر نکریم مشوجه باغ سلیم گده  
 شده ذور انجا سیر و تفریح آموه  
 بر در نیم ساعت تجوی و داخل  
 مشکوی کسروی کشته نصف النهار  
 حکام لذت پیری میده طعام کشته  
 قتلوه گاه از استند مادی نامز  
 بتشن و دیگر اشغالی و نشن عصر  
 که از زنده حضور سے اراکین بلند  
 تکین رونق افزوز بارگاه آسمان  
 جایه شیده احترام الدوله مباد و  
 سعادت تشخص نبض مبارک بخشیده  
 و نیز مصفا الدوله مباد و مزار اقبالی

انجا در صده مقرب کدایش کرد  
 بعد از آن ایو در بار نرفا سته و در  
 ایوان شهر یاری کردینه نصف النهار  
 هنگام نعت بر آری میده طعام کشته قتلوه  
 گاه از استند مادی نامز مشین و دیگر  
 اشغالی و نشن عصر خوانده و احترام الدوله  
 مباد و نشن نبض شناسی در مکتبه  
 رخصت گشت بعد رونق افزوز  
 در بار نبض ماب شده ملاحظه قطعه  
 و حسب العرض فوج اند و نموده  
 و چند جهاد بان له جا و ره و عود  
 یکت زنجیر قتل و اسپان لی حد بل  
 حاضر او زنده و نیز جهاد بان نخر شل  
 و اسپان حضور کدرا شده اشغالی  
 شد که با نشان عطا کردید و نشان  
 العز و مقرب رونق استزداد  
 کشور هند از غنیمت کیشیم برورش  
 و عود و برد و خت نشان ماب  
 بعقل آید خسرتین نهار حاضرین  
 بار را مرض نموده جلوه ارا  
 محل والا شده نه فقط

عابد و دیگر افسران عیاشین باریاب ۳ بعده متوجه سیر و تفرج باغ سلیم که ه  
 خواستند بعد عرافین مستحقان  
 بگوشت حق نوش انداخته حکم مناسب  
 بر یک نوبت دستخط فرمودند بعد  
 متوجه سیر و گلگشت باغ سلیم که ه  
 کرده تزیینت و طراوت افزای  
 سبزه زار انجام گشته شام حکام  
 و اشرافی سوار سی نظارت خان  
 و سرافراز الدوله و اعتماد الدوله  
 را بغض بجا نواخته مراجعت  
 بدولتخانه فرمودند بر وقت نزدن  
 احوالی ببارگاه اقبال مغرب  
 سودا نموده تونزکی و عمده سوار  
 را رخصت کردند فقط . . .

### یوم دوشنبه سوم محرم

صبحگاهان بعد از فراغ نماز باید در تمام  
 الدوله بهادر را بر بغض شناسایی  
 نموده در بار جهان مدار جلوه آرا  
 اراکین بلند بکین باریاب خواگشته

کرده و از اینجا مراجعت نموده  
 در دیوان خاص رونق افروز  
 شده و سحر صبا ببارگاه ملک  
 حاضرانند بلاخطه عرضی سید  
 و غیره افسران فوج کوالا راز  
 مقام ندی موصل کوان بعضی  
 حضور خود تا در باری حسیل  
 و قتل نمودن کفار و ستم سندان  
 سکه زرین شناسی استقامت سقا  
 اندوختی ملازمت بغض موسی  
 فرمودند که شقه کرامت مرقعه  
 بسایخ ان عرصه در بند برد و نیز  
 شقه های خاص مسجل نمیران  
 تمام ملحق منظر و ملحق منصوص  
 بدین انفعول که ایشان فی الحال  
 روانه مالاکه شوند بر وقت آمد  
 ملک تنخواه بیاق خواب گشت هر کونه  
 مطمئن و دلچسپ داشته نگار صاحب  
 کاغذ استغالی و زرنده و بلاخطه  
 قطعه شقیات کرامت مرتبه اول

یکی بنام مزار الطیر الیه بن بخت با در  
 حکم مو قومی کوری شنکد کرتی  
 و دومی بنام افسران فوج اندو  
 با شاد حضور کی زیار و سوگی  
 بنام افسران فوج که از راه کوه  
 سے این متضمن نمینے کہ دیات  
 محمد نور و غیره که در اینجا سمکد خان  
 و غیره سالداران می باشند تا  
 و خراب سازند و جانی بنام  
 افسران بکین این شمشیر و بکیم  
 و بکین کران و غیره که حسب العرف  
 جرنیل طابع با رخاں با در بنا نمودند  
 احکام صادر میشود مبن حکم که سب  
 مغر و نه احترام الدد که تمام راجوی  
 تلاش و بکین خود با نموده حواله  
 جو بیل روح گفته سبیل بهر خاص  
 نموده شرف اجراء بکینند  
 بعد از در بار بر خاسته در  
 دیوان خاص شده نصف  
 حکام از دیو دی خواص بپوره  
 سوار شده و در دیوان خاص

از اقدام مبارک و رونق عین بخشیده  
 میان وقت که محمد بخت خان کوزر  
 با در سید و کرافسران حاضر شده  
 معروض ساخت که غلام معنه نو  
 و بلائین و سواران برای متفکر  
 لطرف علی پور روانه میشود  
 فرمودند که مناسبت است پس از  
 در اخل آرام که گردیده خاصه  
 نموده بعد استراحت شبین  
 و عصر که از در بعضی حضور  
 مزار قوباش با در و دیگر سلاطین  
 ذی بکین و افسران بلان و امکار  
 در دیوان خاص بکین در سر  
 خلافت گشته بشنون عوض  
 معروض است و ای بارگاه سلیمان  
 متوجه سیر و گلشت مانع سلیم  
 کرده شاد گاه از اینجا حجاب  
 نموده در اخل دیوان شایسته  
 شده و حسب معمول احترام  
 معاد شایسته نموده  
 بنیض شناسی گردانیده

# یوم شنبه چهارم محرم

با تشارت با شیر مایه و فریضه تشریفی  
 که برده احترام الدوله مایه را بر  
 مبارک که کاسبان نموده زینت  
 برای او نیک خلافت شده  
 خواجهن والا بکنین مبارک گاه ملک  
 شرف حضور یافته از طوب  
 اداب و کورنش سودا ساختند  
 بلا خطه و در قطعه شرفه خاص کرا  
 و خصائص مرتبه دارالانشاء تشریف  
 اسی بجا از علیخان و حسین علیخان  
 و در کارشاد و مویوب مسکنه افشار  
 فوج مینا و شرف حضورش زود کار  
 به ربار جهان و اربع خسته از بقدر  
 وسعت و مقدار و دومی به نام  
 مرزا محمد توکلی مایه و فرزند ظاهر  
 برای تشریف خواهان بکنین نصیر امام  
 است حکم امرت محل تهر حاضر  
 کرد بنده بر بکر خیر اعلیٰ پیر

گشت و بلا خطه عرافین تهر علیخان  
 خلف الصدق محمد عبدالعفو خان  
 ساکن بصره مایه با معرفت رام بود  
 بوضع عقیدت و ارادت و شرف  
 خود برین آستان زمین آسمان  
 و تمامی حضور در بار و دومی  
 عرضی را در مایه سنگه و الی بکده  
 شعر خلو ص عقیدت و ارادت از  
 درگاه فیض با نگاه و معروض  
 و دو لخواسی و خیرانه نشی بصیرت  
 خود معرفت میر محمد علیخان و اسوگر  
 و ارباب محمد خان بهویاکی و الی شعر  
 حال گشتن نیجاه و شش انگر  
 نکبت زمان شعر یک قطعه شته  
 برای اوست و رعایای شهر و مایه  
 بنا بر مصروفیت هم درین قتل و غارت  
 کنیز بر خسارت و استعد عاصه و  
 شرفه خاص سینه خود و چهارم  
 کاشی او بکار ضلع اند و ششمن عصر  
 جانفشانی و دو لخواسی مبارک گاه شایسته  
 و نصب العین داراده دلی در شایسته

۵

عصر خوانده اند حسین استرام الدوله  
 بغض نبض شناسی سرمنده ساخته  
 شوق سیر و بفرج و گلشت سیر زار  
 سلم که کرده بعد بعد است  
 از اینجا راحت نموده در اخل  
 دیوان ذیشان شده اند افسران  
 فوج منعبه نیلی واره عرضند  
 که فوج دیگر برای تبدیلی در نجاشه  
 بعد به باز در دیوان خاص بر او  
 اجلاس نمودند و بسیار شفته خاطر  
 و بخنده باطن شده باز در اخل گشته  
 بعد مغرب حاضرین و در ولایت  
 برخصت نواخته فقط.....

و استیصال اکثر از آن معصیت شکام  
 و اسیرال پنج شتر مخالفان مقبول  
 و بجای محمد اسیر جان و لده غلام محمد  
 خان بن عبد الصمد خان ساکن  
 دو جانی فرمودند که از عقب بعد  
 بنگر بر غلظه شجاعت بخواهان عرض  
 رعیان محمد و غزاصه از خواننده  
 انبران فوج حاضر شده و کشته  
 که محمد نجات خان کوزر خنجرل بهادر  
 مع انورج نصرت امواج بر اے  
 مقابله مخالفین برین بطرف علی بود  
 روانه شده در جنگ بدل مصر و  
 لیکن برای امداد و کمکشان دیگر  
 فوج مناسب است بر طبق مروضه  
 شان حکم صادر شد که باره دیگر  
 خروج روانه انصوب شود پس  
 از آن حضور نبض معمور در اخل  
 ایوان شهر با رعایت  
 نگارم نعمت بر آبی مایه طعام  
 قبل که گاه اراکستانه در آن  
 نماز شبین و دیگر اشغال و شبیر

**یوم چهارم شنبه پنجم محرم**

سخت و بیز فلک یضه وقتی بود انو  
 احترام الدوله بهادر را نبض شغاس  
 فرموده مسند برای جهانبانی بشده  
 حصار و الا تبار نقد ادا و کور نش  
 به امن دل آورده چون که کرده و حله بشده

افسران فوج عرض داشتند که فوج طفر موج بر آید  
 حقا بد می گفتند که رفتند در خلوت حدال  
 پیش آنکه است لیکن رفتن دیگر  
 فوج رای انداد و ملک ضدر بر طبق  
 معروضه اش فرمائید که سپاهیان جمله پانز  
 و سی دای سواران سه هزار و نه کلاه  
 قطعات شقیات گراست سمات  
 یکی بنام افسران فوج حکم لرغینی که نصف  
 فوج بر مورچه نجف که در نصف فوج  
 بر مورچه تیلی واره و دوی بنام مزار  
 محمد ظهیر الدین باد و مقصد به متعاقب تصور  
 و در اسن تمامی افواج را زیر حکم خود  
 و سوئی بنام تها کرچین سنگه بر یک  
 حاضر آوردن و دیگر بر آوردن بمقوم  
 سبیل بمرخص نمودند حکم اجراء صادر  
 فرمودند نقطه عرضی است که در فوج حکم  
 این مقام آنست که باب زاری مالی خود  
 سبب فوج رسی مخالفان در استعدای  
 اعداد افواج و ضربات توپ ملاحظه نور  
 گذشت حکمت که شفق خدای بیایم آن  
 عرض در زبرد پس از آن از هر چه یاد آید

داخل محل والا شده نصف آنها  
 هنگام نعمت بری ما به طعنه گشته  
 قیلوله گاه اراستند با و ای جانکشی  
 و دیگر خفای کنشین عصر خواننده  
 اخسارین نهاد بخصوص اگر اکین برابر  
 شود شیر و تفریح منع سلیم که گشته  
 شامگاه از انجام رحمت نموده در  
 شکوی خاص شده فقط  
**یوم محرم محرم محرم**  
 بعد از آن تعادلت مشهور در قضیه و غیر  
 سودا بوده اشراک الدوله که بهادر را  
 شرف بنفس شکر شکر شده سینه را  
 جانانی شده فرزندان نامار و جوانان  
 عند ممکن اوان کوشش بود اخذت می  
 بدو است که کند که کش حاضر شده اند که در  
 بونور عیانت خسرو زوج دوشاله با بونور  
 یقین یکی حرکت کرده اند شکر کافه پذیر  
 ملاحظه شش قطعات شقیات و الاز  
 مرتبه دار لاشای علی یکی بنام مزار محمد  
 بهاد فدیاضی بر وصل مبلغ پذیرا شدند

